



اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمایش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

جلد سوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمّی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهندی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوهرنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست مطالب

- حبیب اله ابراهیمی**
تبیین فلسفی اوصاف اخلاقی خداوند در مکتب فلسفی اصفهان بر اساس اندیشه های ملاصدرا ۱۱
- محمد هادی توکلی**
حکیم لاهیجی (حکیم آزاده) ۳۱
- مهدی جمالی نژاد / سید محمد رضا طلاکش**
برنامه ریزی شهری در اسلام و الزامات دنیای مدرن (با تأکید بر مبانی مکتب فلسفی اصفهان) ۵۷
- مهدی راونجی**
بسط تاریخی حیات عقلی اصفهان ۱۰۳
- ایوب رسولی / ابراهیم فیض اله بیگی / حسین فرود / سید سعید توتونچی**
فلسفه نماهای مساجد در مکتب شهرسازی اصفهان ۱۱۳
- محمد رضا زاد هوش**
ارزش مکتب فلسفی اصفهان میراث معنوی ایرانیان ۱۲۵
- یزدان سلطانی**
سایه فلسفه بر هنر "بررسی شاخصه‌های تأثر معماری از مکتب فلسفی اصفهان" ۱۳۳
- الهام صالح / سارا هرزندی / شهلا غفاری جباری**
تأثیر آموزه های مکتب فلسفی اصفهان بر معماری مساجد شیعه ۱۵۷
- پروانه صانعی / محمود عالی پور**
خیام و مکتب فلسفی اصفهان ۱۷۷
- حمید عطایی نظری**
داوری فیاض لاهیجی میان میرداماد و ملاصدرا در مسأله اصالت وجود ۱۹۳
- مهدی کمپانی زارع**
غوری در مواجهه فیض کاشانی با تصوف ۲۱۱
- نرگس معین نجف آبادی**
زنان در مکتب اصفهان ۲۳۷
- سید کاظم مفتاحی**
تاثیرگذاری حکما و فلاسفه اصفهان بر فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی ۲۵۳
- هژیر مهری**
بن مایه های معرفتی انسان مداری اسلامی با تأکید بر آراء ابن مسکویه رازی ۲۷۵
- محمد نصر اصفهانی**
ابن مسکویه و تکامل انواع ۳۱۵

مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان ۱۰

عصمت همتی

وحدت یا کثرت حقیقت وجود با تاکید بر تشکیک خاصى صدر المتالهين ۳۳۷

نمایه عنوان مقالات ۳۶۲

حکیم لاهیجی (حکیم آزاده)

محمد هادی توکلی^۱

چو من از دانش آزادم، چه اشراقی چه مشایی

چو من دیوانه افتادم، چه مذهبها چه مشربها^۲

چکیده

ملا عبدالرزاق لاهیجی معروف به فیاض از حکمای گرانقدر و محققان برجسته دوران صفویه و یکی از شاگردان بدون واسطه آخوند ملاصدرا و میرداماد است و مانند فیض، مفتخر به دامادی صدر المتالهین است و از طرف وی ملقب به «فیاض» گشته است. او بسیار علاقه مند به صدرا بوده و شدت ارادت وی به صدرا را از القابی که به هنگام یاد از او می‌آورد و نیز در اشعارش به چشم می‌خورد قابل ستایش است.

وی به حسب ظاهر فیلسوفی مشائی و پاییند به براهین صرف حکمی است ولی توغل در آثار او معلوم می‌نماید که در حکمت اشراق نیز سرآمد دانشمندان زمان بود و در تصوف نظری و عملی صاحب اطلاع کافی و محیط بر افکار محققان از عرفا بوده است.

ما در این نگارش در صدد شرح حال و آثار حکیم لاهیجی برآمدیم.

واژگان کلیدی: فیاض لاهیجی، حکمت اشراق، ملاصدرا، تصوف نظری.

۱ - دانشجوی دکتری حکمت متعالیه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲ - دیوان فیاض لاهیجی، به تصحیح بانو امیری ص ۲۵۵

۱- زندگانی و آثار حکیم لاهیجی

زمان و مکان تولد حکیم ملا عبدالرزاق لاهیجی کاملاً مشخص نیست، اما از برخی از ابیات وی می‌توان حدس زد که او حدوداً در ۱۰۰۰ق متولد شده است.^۱

اصل ایشان به لاهیجان باز می‌گردد، و از آنجا که به دار المؤمنین قم آمده و در آنجا ساکن بوده، به قمی نیز شهرت یافته است. تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۶

وی در سالهای آغازین عمر به قم آمد و در آن جا ساکن گردید و از نسخه ای از رساله اجوبه مسائل گیلانی، نگاشته مآصدرا را در ۱۹ جمادی الثانی ۱۰۳۴ق در مدرسه معصومیه قم استنساخ کرده است^۲ معلوم می‌شود که او در این تاریخ در قم حضور داشته است.

وی سالیان سال به تدریس علوم معقول در مدرسه معصومیه آن زمان، که به بارگاه مقدّس حضرت معصومه (سلام الله علیها) پیوسته بوده (و پس از ملاعبدالرزاق، ملامحسن فیض کاشانی مدرس اول آن مدرسه بوده و به همین مناسبت بعدها به مدرسه فیضیه^۳ اشتهاار یافته است) پرداخت، و برخی گفته اند وی در قم برای خواص شواهد الربوبیه و مبدأ و معاد مآصدرا را تدریس می‌نموده است.

از اشعار حکیم لاهیجی معلوم می‌گردد که در طول زندگانی خویش به نجف اشرف، کربلای معلی، کاظمین، مشهد الرضا (علیه السلام)، بغداد، شیراز، تبریز، اصفهان و کاشان،... سفر داشته است^۴؛ و استفاده می‌شود که وی مدتها در مشهد بوده و خاطره آنجا را فراموش نکرده و در اشعارش از صحن و مرقد حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) و خیابانهای آنجا با حسرت دوری، یاد می‌کند.

۱. در برخی از اشعارش اشاره به پیری و فرتوتی و عصا به دست گرفتن خود نموده است که به نظر می‌آید بیش از هفتاد سال عمر نموده است و از آنجا که اشاره خواهیم نمود که وی در حدود ۱۰۷۲ق از دنیا رفته است پس سال ولادت او به حدود ۱۰۰۰ق بر می‌گردد. در مورد این گمانه زنی بنگرید به مفاخر اسلام، ج ۷، صص ۱۶۹-۱۷۱

۲. این نسخه، همراه مجموعه رسائل مآصدرا به شماره ۶۲۲۲ در کتابخانه ملی تهران موجود است.

۳. نسخه ای از نفحات الهیه قاضی سعید قمی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد که در سال ۱۰۹۴ در مدرسه فیضیه فاطمیّه قم نوشته شده و نشانگر این نکته است که از اواخر قرن ۱۱ مدرسه فیضیه به همین نام مشهور بوده است

۴. بنگرید به مقدمه امیره ص نه و ده و نیز مفاخر اسلام، ج ۷، صص ۱۲۲ تا ۱۴۱

در مورد خانواده وی باید گفت که همسر و فرزندان وی همگی از اهل علم بوده اند: همسرش بدریه خانم (متوفی ۱۰۹۰ق)، دختر صدر المتألهین، ملقب به ام کلثوم و از زنان عالم و فاضل عصر خود به شمار می‌رفت. تحصیلات مقدماتیش نزد پدرش صورت گرفته و پس از آن در حدود سال ۱۰۳۴ به ازدواج ملا عبد الرزاق لاهیجی درآمد، و در نزد وی به تکمیل تحصیلاتی پرداخت و در اغلب علوم استاد شد و می‌گویند که وی با علما جلسات علمی برگزار و با فصاحت و بلاغت با آنها بحث می‌کرد.^۱

حکیم لاهیجی صاحب سه فرزند بدین نامها بوده است: میرزا حسن لاهیجی، ملا محمد باقر و میرزا ابراهیم که به آنها اشاره خواهیم کرد.

حکیم لاهیجی پس از یک عمر سلوک علمی و عملی و پس از تربیت نمودن فرزندان معنوی، در شهر مقدس قم از حجاب تن رهایی یافت و جان خویشتن را پس از کسب عنقای معرفت را به فیاض علی الاطلاق تقدیم نمود، چنانکه خود سروده بود:

روح در قالب انسان ز پی معرفت است کرده‌اند این تله در خاک که عنقا گیرند
خود وی به جد و جهدهایش در طلب معرفت، چنین اشاره نموده است:

بسی دانش آموختم ز اوستاد	بسی نکته‌ها را گرفتم به یاد
بسی بوده‌ام با کتاب و دعا	بسی زهدور بودم و پارسا
بسی در بغل جزوه‌دان داشتم	اگر رندی بدنهان داشتم
گهی در فروع و گهی در اصول	شدم پنجه‌فرسای هر بلفضول
چه شبها که در حجره خوابم نبود	که جا داشت نانم که آبم نبود
ز فقه و حدیث و اصول و کلام	ز تفسیر و آداب و حکمت تمام
پی جمله یک عمر بشتافتم	ز هر یک نصیب گران یافتم
گهی نیز در شعر پرداختم	ز سحر بیان معجزی ساختم

در مورد تاریخ وفات وی نیز اختلاف وجود دارد، بعضی وفات او را در سال ۱۰۵۱ق یعنی یک سال بعد از وفات مرحوم مآصدرا استاد و پدر زنش می‌دانند^۲ و بعضی دیگر، وفات او را در سال ۱۰۷۲ق قبول دارند.^۳

۱. مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۳، ص: ۴۳

۲. روضات الجنات ج ۴ ص ۱۹۷، اعیان الشیعه ج ۷ ص ۴۷۰.

۳. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران ج ۱ ص ۲۳۷.

ولی تاریخ اول، درست بنظر نمی‌رسد، زیرا از یکسو او گوهر مراد را به شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه) اهداء می‌کند، در صورتی که او طبق این نظر یک سال بعد از مرگ حکیم به سلطنت می‌رسد و اهداء کتاب به عنوان سلطان به او، ممکن نخواهد بود؛ و از سوی دیگر چنانکه آقا بزرگ طهرانی می‌نویسد: «وی گوهر مراد را در سال ۱۰۵۸ تلخیص کرد و آن را «سرمایه ایمان» نام گذاشت»^۱ و طبعاً این کار، فوت او در سال ۱۰۵۱ سازگار نخواهد بود. جنازه مقدّسش در قبرستان بزرگ «شیخان» دفن گردید^۲ و حدود شصت سال قبل، هنگامی که آن قسمت قبرستان، مسیر خیابان قرار گرفت بقایای جنازه را به صحن بزرگ حضرت فاطمه معصومه- سلام الله علیها- منتقل و جلو حجره‌ای که اکنون شهید دکتر مفتّح در آن مدفون است- ده قدم به سوی حرم توی صحن- دفن کردند، و تا مدتی قبرش مشخص بود ولی اکنون که سنگهای قبور را به جهت یکسان‌سازی صحن، از بین برده‌اند، هیچ آثاری از آن باقی نمی‌باشد، و این بیت از اشعارش، گویای زبان حال اوست:

شکوهم مانع افتادگی نیست سرم بر چرخ و رویم بر زمین است

۱-۱- ویژگی های حکیم لاهیجی

۱- استقلال فکری

گرچه او شاگرد میر داماد و صدر المتألّهین است اما در مسائل فلسفی و اعتقادی دارای بینش و طرز تفکر خاصی است که گاهی با این و گاهی با آن و گاهی با هیچ‌کدام موافق نیست و لذا می‌بینیم: در کتاب «الکلمات الطیبه» میان دو استادش در مورد «اصالۀ الوجود» و «اصالۀ الماهیه» محاکمه و داوری می‌کند و چنانکه اشاره می‌کنیم حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول را که از ارکان حکمت صدرایی به شمار می‌روند را نمی‌پذیرد. گاهی دیگر با نقل مطالبی از شیخ الرئیس، فخر رازی، خواجه نصیر طوسی، قوشجی، تفتازانی، عضد الدین ایجی، امام الحرمین و دیگران، گفتار آنان را نقد و بررسی می‌نماید.

اما از نسخه ای از گوهر مراد (در گوهرشاد مشهد و به شماره ۱۸۵۴) که توسط یکی از شاگردان فیاض نوشته شده است بر می‌آید که وی قبل از ۱۰۶۳ ق از دنیا رفته است. (یادنامه، ص ۳۴۵)؛ به هر حال الله اعلم بالصواب.

۱. الذریعۀ ج ۱۸ ص ۲۵۰.

۲. ریحانۀ الأدب ج ۴ ص ۳۶۳.

۲- جامعیت علمی و ادبی

در نوشته‌های حکیم لاهیجی، آگاهی وی به افکار و عقاید فلاسفه، متکلمین و پیروان ملل و نحل، مذاهب و فرق اسلامی از: اشاعره، معتزله، مجبّره، مفضّیه، کیسانیه، ناووسیه، فطحیه و... بطور آشکار به چشم می‌خورد. از ابیاتی که در اوایل این نگارش نقل شد، تحصیلات وی در تفسیر و فقه و... هم معلوم می‌گردد.

مرحوم آشتیانی او را - گرچه به حسب ظاهر فیلسوفی مشائی است - سرآمد دانشمندان زمان خود در حکمت اشراق و محیط بر افکار محققان از عرفا و اقوال متکلمان می‌داند. (منتخبات، ج ۱، ص ۲۸۹ و نیز ص ۲۹۹)

۳- تسلیم بودن در برابر کتاب و سنت در عین احترام به عقل و برهان

فیاض نیز مانند ملاصدرا و فیض و استادان صدرالمتألهین همچون شیخ بهائی و میرداماد، «معدن حکمت» را همان «منزل وحی» یعنی سنت نبوی و اهل بیت او می‌داند و جز آنرا چیزی نمی‌شمارد و می‌گوید:

کتاب حکمت یونان چه می‌کنی؟ فیاض ترا که حکمت امّ الکتاب در پیش است
اما در عین حال می‌گوید:

بیشتر اصولی که در میان امامیه ثابت است و آنها هم از ائمه معصوم خود - که درود های خداوند بر جمیع ایشان باد- اخذ نموده اند، مطابق با چیزیست که در میان اساطین فلاسفه و متقدمین ایشان ثبوت دارد و مبنی بر قواعد فلسفه حقه است، چنانکه بر محققان پوشیده نمی‌باشد. شوارق الإلهام، ج ۱، ص ۵

۴- شیفتگی نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و

تصلب در تشیع

این خصوصیت حکیم لاهیجی به وضوح در اشعار وی دیده می‌شود.

حکیم بیان می‌کند که:

بر احدی پوشیده نیست که علی (ع) اعلم ناس است بعد از حضرت رسالت (ص) در حقایق و معارف. بر متبّعان پوشیده نیست که آنچه از حقایق و اسرار ملک و ملکوت و لوايح انوار

ناسوت و لاهوت از لجه هر فقره‌ای از خطب نهج البلاغه موج زن است نه کمند نظر حکمای اولین به آن رسیده و نه دیده مکاشفه مشایخ متأخرین نظیر آن دیده. و آن قدر از علم توحید و اشارات تنزیه و تجرید نظریه که در فحواوی کلمات و مطاوی فقرات آن حضرت مندرج است نه عبارتی محیط آن شود و نه اشارتی وفا به آن کند. سرمایه ایمان در اصول اعتقادات ۱۲۷

۵- دنیا ستیزی و دربار گریزی

هر چند بنا به رسم زمان وی گوهر مراد خود را به شاه عباس دوم تقدیم نموده و در حق او و شاه صفی و برخی دیگر قصایدی سروده است، اما از سروده های وی بی اعتنایی وی به مقام و منصب دنیوی، آشکار می گردد، و علاوه بر اشعارش، نحوه زندگانی و معاش وی نشان می دهد که نه بنای ریاست و مقتدایی دارد و نه طمع مال و مکنّت؛ و غالب خواهش او از ممدوح جز این نیست که از خدمت معافش دارند و او را در قم بگذارند که به تدریس و تحقیق مشغول باشد.

در قصیده ای خطاب به شاه صفی می گوید:

من به لذت های دنیا چشم اندازم ز دور زآنکه چون نزدیک گردی خاک بنماید سراب
لیک لطف لذتی دارد که ترسم یاد آن محو سازد از دل من وعده یوم الحساب
و در خطاب به میرزا رفیع، وزیر اعظم به التماس می خواهد که او را در قم بگذارد، تا به همان مختصر حقوقی که از موقوفه می گیرد قناعت کرده و زندگی کند.

چو از حوادث دوران پناه داد مرا به آستانه معصومه حضرت ذوالمن
روا مدار کزین روضه مانم دور که از غبار درش گشته دیده ام روشن
به طور کلی حکیم ما، از جاه دنیا دل گسسته و کنج قناعت و اختیار مناعت را خوش داشته است.

بر دل رقم حسرت جاهی نکشیدیم از چشم فلک ناز نگاهی نکشیدیم
صد کوه کشیدیم به دوش ار همه کس لیک از خرمن منت پر کاهی نکشیدیم^۱

۶- داشتن سلوک عرفانی و بهره‌مندی از روح لطیف و عارفانه

از نوشته‌های فیاض بر می‌آید که او هم مانند استاد خود صدرا، بهره‌مند از سلوک عرفانی بوده است و عمر خویش را تنها به تحصیل علوم رسمی سپری نکرده است.

در ابیاتی چنین می‌سراید:

الهی فیض مشرب ده که دلگیرم ز مذهبها نمی‌دانم چه می‌خوانند این طفلان به مکتب‌ها
فقیهان را نمی‌دانم، حکیمان هرزه می‌گویند بیا و پرده یکسو کن که گردد کشف مطلب‌ها
و همانطور که در گوهر مرادش اشاره می‌کند: ... عالم رسمی، اشیا را اگر چه به یقین داند،
اما در پرده‌اند و عالم محقق منزوی معرض از رسوم و عادات، اشیا را بی‌پرده ملاحظه کند؛ در
بیتی پرده از احوال خویش برداشته و می‌گوید:

نمود از پرده رخ یارم نمی‌خواهم دلایل را بیا از پیش من ای گریه‌بردار این رسایل را
اما در عین حال حکیم ما، از دکان داری برخی از عارف نمایان تبری می‌جوید و در مورد
چگونگی پیدایش این طایفه که در حقیقت رهنزان طریقتند می‌فرماید:

بسیاری از محققین علمای شریعت، بل حکمای ملت، در هر زمانی از ازمینه بعد از
تحصیل علوم یقینیّه و حصول ملکات علمیه و تکمیل قوت نظریّه اختیار عزلت و
تقلیل خلطت و عشرت می‌نموده‌اند. و جماعت تلامذه و طلبه را نیز بر آن
می‌داشته‌اند و می‌فرموده‌اند، بدون آنکه تسمی به اسمی یا تخصیص به وضعی و
هیئتی را واجب دانند و لازم شمرند. و در صدر سالف نیز شعار خلص صحابه و
کمل تابعین همین بوده، و انقطاع به خدا و انفراد به جهت عبادت و بندگی وی را
می‌ستوده‌اند، تا آنکه جماعتی تقلید اینان کرده رسوم غیر معهود احداث نموده‌اند و
تزیی به زیّ خاص و تسمی به اسم مخصوص را لازم شمرند و قوانین و
اصطلاحات وضع کردند و پیری و مریدی شایع شد و نیک و بد در هم شدند و
رطب و یابس با هم آمیختند.

و خود حکیم راه مستقیم را چنین معرفی می‌کند:

و اقرب به صواب همان اکتفا به نسبت عبودیت و بندگی کردن است و از سمت و
لقب مؤمنین و مخلصین و صالحین و متّقین که در قرآن مجید و سنت مطهره
وارد شده تجاوز نمودن، و از زیّ و هیأت فقر و فنا در هر لباس که باشد - چنانکه
شیوه صحابه و تابعین بوده - تعدی نمودن.

و بالجمله محققین این طبقه، ارباب همم عالی‌هاند که همّت بر ذات یگانه الهی مقصور سازند. و به هیچ مطلبی دیگر، به وجهی از وجوه نپردازند. و این طایفه را در سلوک راه خدا مقامات است که اوّل آن بعد از تیقّظ، توبه کردن است از ترک طاعات و ارتکاب سیئات و آخرین گذشتن از هر چه غیر اوست و توبه کردن از گناه حقیقی که عبارت از وجود مجازی است، چنانکه گفته‌اند: «وجودک ذنب لا یقاس به ذنب.

و ما بین مقامین، مقامات بسیار است که بعضی از اکابر این طایفه حصر آن در هزار مقام کرده. و خواجه عبد‌الله أنصاری در کتاب منازل السائرین ایراد صد مقام که اصول مقاماتند نموده که هر مقام از آن مقسوم است به ده قسم که هر قسمی از آن مقامی است علی‌حده، و مجموع مرتقی به هزار قسم شود. و آخرین مراتب را که گذشتن از جمیع ماسواست، مرتبه فنا خوانند، نه به نحوی که فنا در آن مرتبه منظور تواند بود، پس شامل فنای از فنا نیز باشد. و در آن مرتبه خوض لجه وصول روی دهد، و جامع صفات حق گردد و باقی به بقای حق شود. (گوهر مراد، ص ۶۸۸)

۷- بهره مندی از قریحه شاعری

حکیم لاهیجی دارای طبعی رسا و موزون بوده و قصاید و غزلیاتی را به مناسبت‌های مختلف سروده و در اشعارش به «فیاض» تخلص می‌کرده است. آثار منظوم حکیم لاهیجی، چون صدفی است پر از مرواریدهای گرانبها، و از جمله بسیاری از ابیات او از شعرهای پیشرو و نو و تازه‌ای است که به لحاظ ساخت زبان و ساختارهای شاعرانه در خور نگرش و تأمل است. البته او شعر - اعم از نوع خبری و خبر تخیلی و شعر ناب - کم سروده و مجموعاً ده، دوازده هزار سروده است که بی شک یکی، دو هزار از آنها با توجه به سلیقه‌ها و پسندهای شعر و شاعری در سده یازدهم (و نه بر پایه شناخت ما و روزگار ما از شعر) در سایه روشن تعریف شعر که ضبط «تخیل و تصویر» را نیز داشته باشد، می‌نشیند، استوار نشستنی^۱.

۱. بنگرید به آیین پژوهش شماره ۲۱

صحیح است که فیاض در گرما گرم و غلبه شعر سبک هندی می‌زیسته است، اما اینکه بتوان او را یکی از شاعران حوزه سبک مزبور محسوب داشت، سؤال است که نه تنها به خاطر شناخت شعر فیاض، بلکه به جهت شناخت سبک هندی در شعر فارسی و در قلمرو زبان فارسی جای تأمل دارد.

اگرچه استاد پریشان زاده در مقدمه خود بر دیوان فیاض، در مورد همه دیوان و همه قالب‌ها و سخن‌های شعر فیاض نگاشته است: سبک فیاض، سبک معمول و رایج زمان او یعنی هندی است لکن نه آن هندی مغلق با مضامین پیچیده که بیشتر معاصرین او سعی در سرودن چنان اشعاری داشتند و مورد مخالفت سخن سنجان دوره‌های متأخر قرار گرفتند بلکه بسیار ملایم، با محتوایی پر از توصیف و تشبیه؛ اما همانطور که استاد نجیب مایل هروی گفته است:

به هیچ عنوان نمی‌توان سراسر دیوان او و جمیع سخن‌ها و قالب‌های شعری او را «شعر سبک هند» تصور کرد، چنانکه در قصیده‌ها، مثنوی‌ها، ترجیح‌ها، ترکیب‌ها و قطعه‌ها و رباعی‌های او به ندرت می‌توان بیتی یا مصرعی دید که رنگ و بوی ساختارهای شاعرانه و ساخت‌های زبانی هندو سخنان داشته باشد. در این گونه بیت‌ها و مصرع‌ها و یا ساختمان‌های قافیه‌ها و ردیف‌ها هم ساختارهایی از تخییل و گونه‌هایی از زبان و بیان دیده می‌شود که می‌توان آنها را از گونه ایرانی سبک هندی به شمار آورد.^۱

۱. استاد هروی می‌گوید:

شیوه و سبک هندی را در شعر فارسی و در قلمرو جغرافیایی زبان فارسی می‌بایست به دو گونه ممتاز و آشکار قسمت کرد: یکی گونه هندی سبک هندی، که متضمن ساخت‌های گونه فارسی شبه قاره است و مشتمل بر ساختارهای تخییلی و شاعرانه‌ای که با بینش و دیده‌وری برخاسته از محیط و طبیعت و آداب و عادات مردمان آن خطه است. این گونه سبک هندی را در شعر فارسی شاعرانی ساخته و پرورده‌اند که هرگز در فضای محیط و قلمرو فارسی ایران نفس نکشیده و با آداب و عادات و زایش‌های محیط و طبیعت ایران یا آشنا نبوده‌اند و یا اگر آشنایی داشته‌اند آشنایی بوده است ناقص، و از طریق تماس و برخورد با ایرانیان مهاجر هندوستان. در همین گونه شعر هندی است که خیال‌بندی‌های نازک به خیال‌بافی‌های کاذب تحویل شده و غموض و تعقید و عدم تناسب ساخت و محتوا فزونی گرفته است. این را هم بگوییم که آنان که از این دسته سخنوران سبک هندی بوده‌اند کمتر به شعر سنایی و ناصر خسرو، فردوسی، عطار، حافظ، سعدی، مولوی و... توجه کرده‌اند و همین بی‌توجهی سبب شده است تا به ابتدال در لفظ و مضمون رسیده‌اند، به رغم سخنوران هندو سخن که گونه ایرانی را در طرز مشهور به هندی تشکل و تشخیص داده‌اند.

حکیم لاهیجی مسلماً تحت تأثیر صائب تبریزی بوده است و با او دوستی و معاشرت نیز داشته است و در ضمن غزلی با مطلع:

جدا از دوستان در مرگ می بینم رهایی را
بر اندازد خدا بنیاد ایام جدایی را
می گوید:

خدا روزی کند فیاض چندی صحبت صائب
که بستانیم از هم داد ایام جدایی را
نیمی از اشعار فیاض مدیحه است و اکثر قریب به اتفاق مدایح وی در خصوص مناقب ائمه
دین و خصوصاً مولای متقیان امیر المومنین می باشد. خود وی در این خصوص می گوید:

مرا از شاعری خود همیشه عار آید
چه کار افلاطون را به ژاژ خائیدن
به روی شعر نگاهی نکردمی هرگز
اگر نبایستی مدح مقتدا کردن^۱
به تعبیری او در شاعری، شعر را در جهت تبلیغ دین و عرفان و تنزیه و تزکیه به کار
گرفته است.

از مشخصات پیدای سخن فیاض ورود بسیاری از اصطلاحات فلسفی و کلامی و به ندرت
فقهی در آثار وی است.

فعل تو جوهر و عرض و عقل و نفس و طبع
قولت دلایل و حکم و حجت و هدا
مبدع ز تو مکون و حادث ز تو قدیم
واجب به تست ممکن و هستی به تو فنا^۲

گونه ایرانی شیوه هندی - که گونه ملایم و طبیعی شعر فارسی در پی سبک‌های خراسانی و عراقی می‌تواند
قلمداد شود - توسط شاعران و سخنورانی به بارنشسته که با سنت‌های ماندنی زبان فارسی و با ساختارهای
تخیلی برخاسته از طبیعت زیبا، گیرا و اما ساده و دلخواه گستره ایران زیسته‌اند. این دسته از شاعران شامل
آن عده از شاعرانی هم می‌شود که به شبه قاره هندوستان مهاجرت کرده‌اند. البته آنها که با ساخت‌های زبانی
و ساختارهای شاعرانه وطن اول خود همچنان صمیمی مانده باشند. سخنورانی که این گونه شیوه هندی را
دنبال کرده‌اند به قیاس با شاعران گونه هندی سبک هندی کمتر دچار ابتذال لفظ و مضمون شده‌اند و با آثار
شاعران پیشین همچون فردوسی، سنایی، ناصر خسرو، باباطاهر، خیام، حافظ، مولوی، سعدی، کمال خجندی و
غیره بیشتر از هندوسختان گروه اول بسر برده‌اند و گاه ابداع و تازه‌کاری‌های آنان بر اثر همین گرایششان به
شاعران پیشین کمال گرفته است و حتی بسیاری از آن تازه‌کاری‌ها از سوی سخنوران و شاعرانی که در عصر
ما به شیوه نیمایی کار کرده‌اند، تازه‌هایی به آیین و به اسلوب تلقی شده و مورد تتبع و پیگیری قرار گرفته
است.

۱. ص ۵۰ از دیوان فیاض به تصحیح امیر بانوی

۲. ص ۲۴ و ص ۲۷ از دیوان فیاض به تصحیح امیر بانوی

۸- محافظه کار بودن

اگرچه مرحوم آشتیانی در شرح مقدمه قیصری به نوعی حکیم لاهیجی را به سبب عدم پیروی از آرای استادش، مورد مواخذه قرار می‌دهد اما پس از مدتی در این عقیده تجدید نظر نموده و لاهیجی را به مبانی استاد سخت پابند و یکی از راسخان در حکمت متعالیه می‌داند. وی به حسب ظاهر فیلسوفی مشائی و پایبند به براهین صرف حکمی است ولی بعد از مطالعه زیاد در آثار او معلوم می‌شود که در حکمت اشراق نیز سرآمد دانشمندان زمان بود و در تصوّف نظری و عملی صاحب اطلاع کافی و محیط بر افکار محققان از عرفا بوده است. و در جای دیگر می‌نگارد:

ملا عبد الرزاق جهت آن که از بلایا و محنی که به سر استاد عظیم الشان او آمد مصون باشد، در ابراز عقاید خود راه تقیه را پیش گرفت و (از بهر دل عامی چند منع حکمت نمود) این معنا از خلال آثار او به دست می‌آید. و باز هم می‌فرماید:

لاهیجی مؤلف کلمه طیبه و شوارق و گوهر مراد در مقام مقایسه با شارح قدیم و ملا علی قوشچی، از جهات مختلف بر آنان ترجیح دارد بل که به عقیده حقیر از صدر دشتکی و غیاث الحکماء و دوانی نیز عالم‌تر است و بجمیع مشارب حکمی محیط و مسلط و در نظریات کم‌نظیر و در ذوقیات از نوادر بشمار می‌رود ایشان برای آنکه بمصائب استاد خود دچار نشود خیلی دست بعضا راه می‌رفته است و از برای آنکه از حمله اشرار و تکفیر معاندین معرفت مصون بماند عقائد خود را در لفافه بیان نموده است غافل از آنکه آنهایی که بمواضع قدرت دست انداختند کسی جرات تکفیر آنان ننمود و آنان که بحال خود پرداختند و از دنیا اعراض نمودند و افتادگی پیشه کردند و از ابتلا بمعاشرت صاحبان قدرت پرهیز نمودند مبتلا به تکفیر اهل هوی و دربه‌دری شدند. وی نیز مانند استادش ملاصدرا از طعنه مخالفین حکمت در امان نبوده است و شاهد این مدعا، اشارتی است که خود در مقدمه شوارق نموده است که می‌گوید که شروع به نوشتن این کتاب نمودم مع علمی بانّی قد استهدفت نفسی لرماء المجون و استعرضت ذاتی دون اسنّه الطعون.

۲-۱- حکیم لاهیجی در منظر دیگران (تذکره نویسان، ارباب تراجم و اندیشمندان)

اگرچه حکیم لاهیجی خود را خامه عجز و نیستی، پست پایه ترین منسوبان دودمان دانش و بینش و کم مایه ترین نظر کنندگان در کارخانه آفرینش می خواند،^۱ اما چند تن از بزرگان اهل فضل به مدح و ستایش او پرداخته اند، که ما به برخی از ایشان اشاره می کنیم.

قدیمی ترین مرجعی که به بیان احوال حکیم لاهیجی پرداخته است، قصص خاقانی نوشته ی ولی قلی بیگ است که در دو سال پس از مرگ لاهیجی نوشته شده است، که در آن چنین آمده است:

از جمله ی حکمای برهان آفرین، افلاطون قرین، حضرت مولانا عبدالرزاق است که فیما بین حکما و علما در دانایی طاق و در فضیلت مشهور آفاق است. جناب معظم له لاهیجی الاصل و در فن حکمت دانی از اجله حکمای عصر صاحبقرانی (یعنی شاه عباس دوم) است. در علم شعر که شمه ای از کمالات اوست زبردست است. اکثر اوقات، آن قدوه ی اهل کمال در دارالمومنین قم بسر می بُرد و به کار تصنیف و تألیف اشتغال داشت (الخ).^۲

نصرآبادی هم در تذکره خود می گوید:

«... به زیور فضائل روحانی و حلیه کمالات نفسانی آراسته و شاهد علم را بزبور عمل پیراسته؛ دلنشین و نمکین و بزم افروز بود. با وجود صلاح و تزکیه باطن، مخالطت به جمیع طوائف می‌نموده و با کمال ذوق و شوق به صحبت جوانان، ضبط حالت خود بقوت تقوا و پرهیزکاری می‌نموده آلوده تهمت و فساد هم نشد، و از تألیفات او گوهر مراد است که غواصان دریای معرفت در غوص آن گوهر مراد به چنگ آورده اند و طبعش در نظم قدرت به کمال داشت...»^۳

محمد افضل سرخوش در تذکره سرخوش (نوشته شده در ۱۰۹۳ق)، بلگرامی هندی در تذکره سرو آزاد (نوشته شده در ۱۱۶۶ق)، بیگدلی در آتشکده آذر (نوشته شده در بین ۱۱۷۴ و

۱. گوهر مراد، ص: ۱۹

۲. به نقل از مفاخر اسلام، جلد هفتم، ص ۲۲

۳. بنگرید به تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۶؛ تذکره نصرآبادی - ج ۱ ص ۲۲۶.

۱۹۳ق) و گوپاموی در تذکره نتایج الافکار (نوشته شده در هند در سال ۱۲۵۸ق)، چندان مطالب اضافه تری از تذکره نصرآبادی نیاورده اند.^۱

اما در تراجم:

شیخ حر عاملی در امل الآمل (نوشته شده در ۱۰۹۱ق) از فیاض یاد نموده و اشاره به شرح هیاکل النور وی می نماید. امل الآمل، ج ۲، ص: ۱۴۸

افندی در ریاض العلماء چنین می نگارد: «إنه من العشرة المبشرة من تلاميذ صدرا الشيرازي و لكن لم يكن له بصيرة في الفقه و الحديث» (ریاض العلماء، ص ۱۱۴)

البته بیان صاحب ریاض در عدم فقاہت وی صحیح نیست، و حکیم لاهیجی در ابیاتی که در اوایل این نگارش نقل شد، به تحصیلاتش در فقه اشاره می کند.

آقا بزرگ هم در مقابل کلام صاحب ریاض می گوید:

«و هذا من عادة الأفندی ضدّ العرفاء و الفلاسفة من الشيعة... و قد تبع استاذہ صدر المتألّهین فی عدم التّدخل فی السیاسة، و لم یقبل منصبا حکومیا، و له تصانیف...» (طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۹)

خوانساری نیز او را چنین توصیف کرده است:

«... او فاضلی متکلم و حکیمی متشرع و ادیبی محقق و پژوهشگری هوشمند بود، و در

عین منطقی بودن انشایی لطیف و دلپذیر داشت» (روضات الجنات، ۳۵۲-۳۵۳)

احیاگر حکمت متعالیه یعنی حکیم ملا علی نوری هم در کتاب حجه الاسلام خود از محقق لاهیجی در ضمن بیان مطلبی در مورد انشقاق قمر می گوید:

... چنانکه از محقق عارف گنجینه حقایق و معارف علامه لاهیجی در کتاب مستطاب گوهر مراد - علی ما اشتهر منه - یادگار، و گفتن این نکته و سفتن این درّه از آن دردانه ی به دوران شهره و علامه در درّ تحقیق سفتن و نکته ی دقیق گفتن علم در زمانه در غایت اشتها است.^۲

تنکابنی هم در قصص العماء از حکیم لاهیجی یاد نموده و با اشاره به اختلاف نظر وی با

صدرا، احتمال تقیه از جانب او را داده است. (قصص العلماء، ص ۳۳۱)

سید الحكماء المتأخرین استاد آشتیانی می نویسد:

۱. در تذکره ریاض العارفین هم به اشتباه شرح فصوص الحکم به او نسبت داده شده است.

۲. میزان الحق، ص ۱۷۹

«یکی از اساتید بزرگ فلسفه و حکمت و کلام در دوران اخیر فیلسوف علامه و حکیم متألّه آخوند ملّا عبد الرزّاق لاهیجی است که از اعظم تلامیذ آخوند ملّا صدرا و از اجلّه محققان عصر خود در حکمت مشاء و اشراق و یکی از بزرگترین متکلمان در چهار قرن اخیر بلکه یکی از محقق‌ترین متکلمان در دوره اسلامی می‌باشد. (منتخابات، ج ۱، ص ۲۸۷) و نیز اشاره می‌کنند: در بین محققان بعد از خواجه به جز ملّا صدرا و میر داماد، به عقیده نگارنده نظیر ندارد. ولی همان گونه که استاد ما آقای میرزا ابو الحسن رفیعی قزوینی فرموده است: مقامات و مراتب علمی و قدر این فیلسوف، مخفی مانده است. (همان، صص ۲۸۸-۲۸۷)

۳-۱- آثار و تألیفات

تألیفات وی مملو از تحقیقات و تدقیقات فلسفی و کلامیست و اغلب تألیفاتش چه فارسی و چه عربی در این دو موضوع می‌باشند که نام آنها بدین قرار است:

۱- شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام

متن تجرید الکلام^۱، بسیار فشرده و منظم و جامع در علم کلام است و بزرگان بسیاری بر این کتاب حاشیه زده اند^۲ و بر آن شرح نوشته اند.

حکیم لاهیجی دو شرح بر تجرید نگاشته یکی مفصل به نام شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام به طوری که مفصل‌ترین شرحی است که بر تجرید نگاشته شده است و می‌توان ادعا نمود شرح لاهیجی بر تجرید، جامع کلیه نظریات و آراء متکلمان و... است، که البته این شرح تمام نیست و از ابتدا تا مقصد ثالث «المسأله السادسة فی کلامه تعالی تا عبارت (و النفسانی غیر معقول) را شرح داده است و همین قسم در دو جلد به قطع رحلی به چاپ رسیده است.

قابل ذکر است که دانشمند معاصر آیه الله محمد محمدی گیلانی باقیمانده شرح ناتمام لاهیجی را به اتمام رسانده و آن را «تکمله شوارق الالهام» نامیده است.

۱. در مورد متن تجرید باید بگوئیم که خواجه طوسی در این اثر ید بیضاء نموده است، این کتاب را می‌توان نقطه عطفی در راه وحدت اسلامی و همزیستی سالم علمی میان علمای اسلام دانست و قابل ذکر است که علمای اهل سنت به همان اندازه که علمای امامیه به این کتاب اهمیت داده اند، برای این کتاب ارزش قایل شده اند، شاید هم بیشتر از ایشان.

۲. یا بر حواشی آن و یا حواشی حواشی آن و... حاشیه زده اند
پیرامون نسخ بنگرید به ۳۴۴ تا ۳۵۵ یادنامه

همانطور که خواجه طوسی در کتاب تجرید مباحثی فلسفی را در علم کلام داخل نمود، حکیم لاهیجی هم دست به چنین کاری زد، بلکه می‌توان گفت شوارق، اساساً در فلسفه است نه در علم کلام، و مؤلف در مقدمه تصریح می‌کند که:

اکثر الاصول الثابتة عند الامامیة عن ائمتهم المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین مطابق لما هو الثابت من اساطین الفلاسفة و متقدمیهم و مبنی علی قواعد الفلاسفة الحقة كما لا یخفی علی المحققین^۱. شوارق الإلهام، ج ۱، ص: ۵

۳- گوهر مراد

خود فیاض پیرامون گوهر مراد در اوایل این رساله نگاشته است:

علم ضروری خودشناسی است و خداشناسی است و فرمان خداشناسی و اصول خمسہ دین عین همین شناخت هاست، چه توحید و عدل داخل در خداشناسی است و نبوت و امامت داخل در فرمان خداشناسی است، چه فرمان خدای را به شرع توان شناخت و شرع محتاج است به آورنده شرع، که نبی است و حافظ شرع که امام است، و علم معاد داخل در خودشناسی است؛ پس غرض از این رساله منحصر است در سه قسم... غرض اصلی در این رساله اگر چه کمال علمی است، اما خالی از کمال عملی که علم اخلاق و طریق تصوف و إشراق، مشتمل بر آن است، نتوان گذاشت، پس مناسب باشد در خاتمه کتاب اشاره‌ای به آن. لهذا این رساله مرتب شد بر مقدمه و سه مقاله و خاتمه. گوهر مراد، ص: ۲۵

فیاض در سرمایه ایمان، گوهر مراد را باب منتهیانی می‌داند که از تشویش ظلمت اختلافات و گرد و غبار شکوک و شبهات، دیده بصیرت به سرمه سواد آن جلا دهند. (سرمایه ایمان، ص ۸)

۱. اندیشمندان زیادی بر کتاب شوارق حاشیه نگاشته اند که از ایشان می‌توان به افراد ذیل اشاره نمود:

۱- میرزا محمد حسین بن محمد کاظم منشی کرمانی (قرن ۱۳) ۲- محمد علی بن محمد باقر هزار جریبی اصفهانی (۱۲۴۵ ق) ۳- مولی اسماعیل بن سمیع اصفهانی واحد العین (۱۲۷۷ ق) ۴- شیخ علی نوری حکمی، معروف به شیخ شوارق (حدود ۱۳۳۵ ق) ۵- ملا علی بن عبد الله زنوزی تهرانی (۱۳۰۷ ق) ۶- علی اکبر بن علی بن اسماعیل بن محمد مهدی شیرازی (بسمل) خراسانی (۱۲۶۳ ق) ۷- میرزا عبد الرحمن بن نصر الله شیرازی مدرس رضوی (بعد از ۱۳۰۶ ق) ۸- محمد نصیر بن زین العابدین اللاهیجی چهاردهی، والد الشیخ المیرزا محمد علی المدرسی (المتوفی عام ۱۲۷۰ ه)، کتبه فی بلدة اصفهان. ۹- مرحوم رفیعی قزوینی (۱۳۹۶ ق) ۱۰- حاجی ملا رضا همدانی (حاشیه‌نگار) و...

مرحوم سید ابو الحسن رفیعی قزوینی در پایان کتاب گوهر مرادش در مقام تجلیل از آن چنین مرقوم فرموده‌اند: «کتاب مستطاب گوهر مراد که مؤلف آن مرحوم حکیم کامل مولانا عبد الرزاق لاهیجی - قدس سره العزیز - است، کتاب مرغوب و مطبوع است و در تحقیق مسائل دینی و معارف الهیه، وحید و فرید است.»

شهید قاضی طباطبایی مقدمه بر آن کتاب چنین نگاشته است: «از اشهر تألیفات محقق لاهیجی کتاب گوهر مراد است که به زبان فارسی با عبارات سلیس و دلپذیر تألیف فرموده است و از نفیس‌ترین کتبی است که به زبان فارسی در اصول دین و معارف الهیه و عقاید دینی اسلامیه نوشته شده است و مؤلف محقق آن، مشرب خوب و سبک مرغوب داشته و بر ناظر بر آن کتاب، ظاهر است که آن بزرگوار حتی الامکان در تصحیح کلمات و عبارات و اعتقادات علماء کوشیده و در حقیقت اختلافی در میان ندیده است.»

حکیم لاهیجی در شوارق الالهام و در سرمایه ایمان به این کتاب ارجاع داده و در این کتاب هم به سرمایه ایمان ارجاع داده است.^۱

ملا محمد شریف گیلانی حواشی بر آن نگاشته است.

۴- سرمایه ایمان

صاحب «الذریعه» می‌نویسد: «وی گوهر مراد را در سال ۱۰۵۸ق تلخیص کرد و آن را «سرمایه ایمان» نام گذاشت.»

استاد صادق لاریجانی در مقدمه این کتاب می‌گوید:

این کتاب دوره‌ای است مختصر از تمام ابواب اعتقادات؛ و همانطور که خود مؤلف محقق (قدس سره) در مقدمه کتاب فرموده، این کتاب همچون تلخیصی است از «گوهر مراد» که در آن بعضی از مشکلات کتاب را تسهیل نموده تا مبتدیان را نیز بکار آید.

وی در چند مورد به تفصیل بیشتری پرداخته: من جمله در باب «حسن و قبح عقلی»؛ و در مقام اعتذار می‌فرماید که این مسأله از اهم مسائل کلامیه است و از قدما کسی را نیافته که این مسأله را بنحوی تحقیق نماید که اشکالات و مناقشات وارده مندفع گردد.

وی در این مسأله بر آن می‌شود که قضایای مشتمل بر حسن و قبح مثل «العدل حسن» و «الظلم قبیح» از بدیهیات است و سپس در مقام جمع این کلام با کلام حکما که آنها را از

۱. بنگرید به گوهر مراد، ص ۴۰۵ و ۴۶۹؛ سرمایه ایمان، ص ۵۱ و ۱۶۱ و شوارق الالهام، ج ۲، ص ۴۹۷ و

مشهورات شمرده‌اند، قائل به تحیث این قضایا می‌شود به این معنی که این قضایا از جهات و حیثیات مختلف می‌توانند مندرج در اقسام مختلف «برهانی»، «جدلی» و غیره گردند. این مطلب در باب حسن و قبح ظاهرا از ابتکارات خود اوست و لذا مورد اعتنای بزرگان واقع شده: من جمله محقق اصفهانی در شرح خود بر کفایه (بنام: نهایه الدرايه) از محقق لاهیجی و ابتکار وی در این مسأله نام می‌برد.

۵- حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح قوشچی^۱

۶- حاشیه شرح قوشچی^۲ (حاشیه شرح جدید)

این حاشیه بر بخش جواهر و اعراض نوشته شده است و حکیم لاهیجی در سه جا از گوهر مراد از حاشیه خود بر تجرید یاد می‌کند، که احتمالا همین کتاب باشد.^۳

۷- مختصر حاشیه الشرح الجديد للتجريد

فیاض در دیباچه این کتاب اشاره می‌کند که قبلا بر مباحث جواهر و اعراض شرح جدید، حواشی مبسوط نگاشته است و می‌گوید که به علت طولانی بودن آن حواشی، بر آن شده است که آن‌ها را به صورت فشرده در این کتاب ذکر نماید.^۴

۸- الکلمه الطیبه

کتابیست درباره اصول دین که در ضمن مباحث آن به محاکمه بین صدرالمتألهین و میرداماد در زمینه اصالت وجود و اصالت ماهیت می‌پردازد و اینطور نیست که تمامی کتاب به محاکمه میان آن دو اختصاص داشته باشد.

وی در دو جا از گوهر مراد و نیز در یک جا از شوارق الالهام از این کتاب یاد کرده است.^۵ صاحب روضات از آن یاد می‌کند و در کتب دیگر هم یاد شده است. نسخه‌هایی از آن در بعضی از کتابخانه‌ها، از جمله کتابخانه مرعشی موجود است.

۹- حاشیه حل مشکلات الاشارات و التنبيهات و المحاکمات

۱. اشاره به مرحوم آشتیانی در چاپ و نیز صص ۳۳۷-۳۳۰ از یادنامه در مورد نسخ و نیز ۱۱۳ تا ۱۱۵ از کتابشناسی تجرید

۲. ۱۴۱ تا ۱۴۲ از کتابشناسی تجرید نسخ آمده است

۳. در صفحات: ۷۱، ۱۲۹، ۲۷۱ از آن

۴. ۳۳۸ تا ۳۴۳ از یادنامه برای نسخ

۵. بنگرید به گوهر مراد، ص ۲۱۷ و ص ۲۵۴ و نیز شوارق الالهام ج ۱، ص ۲۵۱

استاد آشتیانی چنین می گوید: این تألیف ملاً عبد الرزاق (حاشیه بر شرح اشارات خواجه) حاکی از عظمت مقام علمی اوست؛

و نیز می گوید: تعلیقات او بر شرح اشارات ناتمام است، اگر این حواشی تمام می بود اثر بی نظیر از فیلسوفی که به همه مسالک حکمت و فلسفه احاطه اعجاب آوری داشته است، جزء گنجینه های معارف ایرانی در دست ما بود^۱. (منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، ص ۲۸۷ و ص ۳۲۴)

۱۰- حاشیه بر هیاکل النور

کتاب دیگر او شرح رساله هیاکل النور سهروردی است که هم تسلط او را بر حکمت اشراقی می‌رساند و هم نشان می‌دهد که تدریس و تحقیق و تألیف درباره حکمت اشراق در حوزه ملا صدرا رواج داشته و شاگردانش این گرایش را از استاد خود فرا گرفته‌اند. شیخ حر عاملی، شرح الهیاکل فی حکمه الاشراق را از او شمرده، ولی برخی در صحت انتساب این کتاب به وی تردید نموده اند^۲.

۱۲- شرح تهذیب المنطق

این کتاب مختصر به زبان فارسی نگاشته شده و حکیم لاهیجی در سرمایه ایمان از این کتاب یاد می کند^۳. (یادنامه حکیم لاهیجی، ص ۳۱۸)

۱۳- منشآت^۴ (نامه نگاری ها)

۱۴- جنگ^۵

۱۵- تعلیقات مصباح الدرایه فی شرح الهدایه^۱

۱. در سال ۱۳۵۰ شمسی پایان نامه ای با این عنوان توسط قربانعلی محمدی مقدم، با راهنمایی استاد آشتیانی در فردوسی مشهد دفاع شده است.

در مورد نسخ به ۳۳۷-۳۳۶

۲. یادنامه حکیم لاهیجی، ۴۶۴؛ اما آقا بزرگ در الذریعه هم چنین رساله ای را از لاهیجی می داند. (الذریعه، ج ۱۴، ۱۷۷-۱۷۶)

۳. در مورد نسخ به یادنامه حکیم لاهیجی ۳۱۹-۳۱۸

۴. این اثر در یادنامه حکیم لاهیجی نیامده است، موجود در دانشگاه تهران به شماره ۶۷۱۰/۵۳ و به خط نصیر الدین محمد شاگرد آقا حسین خوانساری. بنگرید به فهرست دستنوشتهای ایران ج ۱۰ ص ۱۴۳

۵. این اثر در یادنامه حکیم لاهیجی نیامده است موجود در کتابخانه میبدی در مشهد به شماره ۳۱۰ بنگرید به فهرست دستنوشتهای ایران ج ۳ ص ۷۴۵

۱۶- اصول دین^۲

۱۷- دیوان اشعار

پیرامون اشعار حکیم لاهیجی پیشتر سخن گفته شد و قابل ذکر است که دیوان اشعارش مکرر به چاپ رسیده است. در یاد نامه حکیم لاهیجی چندین اثر منظوم از او معرفی شده است.

کتب مشکوک

مشارق الالهام فی شرح تجرید الکلام

برخی از محققان احتمال داده اند که این کتاب، همان شوارق الالهام است. (بنگرید به مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۵۹ و یادنامه حکیم لاهیجی، ص ۳۶۵)

اما در فهرست دست نوشته های ایران (دنا) نسخه ای از این کتاب معرفی شده است.^۳

رسالة حدوث العالم

صاحب روضات از این کتاب یاد می کند و در رسائل و مقالات از دو رساله در این زمینه از او یاد می شود، اما در یادنامه حکیم لاهیجی این کتاب به احتمال قوی از شمسای گیلانی دانسته شده است. (یادنامه حکیم لاهیجی، ص ۳۶۱)

حاشیه بر حاشیه تهذیب المنطق لمولی عبد الله الیزدی

آقا بزرگ از آن یاد می کند و برخی در صحت انتساب آن به وی تردید نموده اند. (یادنامه حکیم لاهیجی، ۳۲۸)

۲- اساتید و شاگردان

وی یکی از شاگردان بدون واسطه میرداماد است، و میر را در ابیاتی مدح نموده است:

۱. این اثر در یادنامه حکیم لاهیجی نیامده است موجود در کتابخانه مجلس به شماره ۱۴۵۰۴/۲ بنگرید به فهرست دستنوشته های ایران ج ۳ ص ۵۷

۲. این اثر در یادنامه حکیم لاهیجی نیامده است موجود در کتابخانه سید مرتضی نجومی در کرمانشاه، بنگرید به فهرست دستنوشته های ایران ج ۱ ص ۱۰۸۲

۳. از این نسخه به خط محمد سعید بن محمد زکی بن ابی القاسم به نگارش درآمده و در کتابخانه شیخ علی حیدر در مشهد به شماره ۶۳۰ موجود است. بنگرید به فهرست دستنوشته های ایران ج ۹ ص ۵۶۴

از جمله ابیات وی در مدح استاد بدین قرارند:

سپهر ملت و دین، آفتاب شرع مبین
به سعی فطرت، آبای فضل را فرزند
ستون قصر یقین، ناصر علوم رشاد
به زور طبع، عروس کمال را داماد

...

مقدمی به شرف از معلم اول چه باک مادر ایامت ار مؤخر زاد
تأخر تو بود از اکابر حکما تأخری که خدا ز انبیا به خاتم داد^۱
اما شاگردی وی در نزد میرداماد مسلم نیست، بلکه احتمالاً هر از چندگاهی خدمت او می
رسیده و از فیوضات او بهره مند می گشته است.

استاد اصلی فیاض، صدرالمتالهین شیرازیست که همانطور که گذشت، او علاوه بر
شاگردی مفتخر به دامادی صدرالمتالهین نیز می باشد و از طرف وی ملقب به «فیاض»
گشته است.

فیاض بسیار علاقه مند به صدرا بوده و شدت ارادت وی به صدرا، از القابی که به هنگام
یاد او می آورد و نیز در اشعارش جلوه گر است، وی در رثای استادش گفته است:

بر جانم از مصیبت استاد من رسید دردی که بر دل علی از فقد مصطفاست
و از جمله در ستایش استاد فرزانه خود گفته است:

جهان فضل و کمال صدر شیرازی که خطّه شیراز ازوست فیض آثار
فلک به مکتب فضلش ز تخته خورشید بسان طفل گرفتست لوح زر به کنار

...

ربوده است به چوگان فکر گوی کمال بلی رباید صد گو چنین یگانه سوار
کجاست بو علی و آن فطانت و دقت به پیش فطرت او تا کند به عجز اقرار
گر او مروج آثار علم می نشدی همی بماندی نامی ز علم عنقاوار^۲
و در ضمن قصیده ای غراء که در مدح صدرا سروده، می گوید:

در راه کعبه مرده و آسوده در نجف ای من فدای خاک تو این مرتبت کراست
از راه کعبه ات نجف آورد سوی خویش این جذبه کار قوت بازوی مرتضی است
این هم اشاره‌ای است مبراً ز شک و ریب آن را که دل به کعبه تحقیق آشناست

۱. دیوان فیاض لاهیجی، به تصحیح امیر بانوی کریمی ص ۱۰۹ و ۱۱۰

۲. دیوان فیاض لاهیجی، به تصحیح امیر بانوی کریمی، صص ۸۷ و ۸۸

- یعنی میانه نجف و کعبه فرق نیست آسوده باش ما ز خدا و خدا ز ماست^۱
حکیم لاهیجی وی در طول اقامت خود در قم، شاگردان فاضلی را تربیت کرده که از آن
میان به نام برخی از ایشان در جاهای گوناگون تذکره‌ها و نسخ خطی برمی‌خوریم. در این جا
اسامی شماری از ایشان را درج می‌کنیم:
- ۱- میرزا حسن لاهیجی فرزند بزرگ ملاً عبدالرزاق، حکیم و دانشمند بزرگی که صاحب
آثاری چند در زمینه علوم مختلف است.
- ۲- ملاً محمد باقر، فرزند دیگر وی که مترجم بصائر الدرجات است که آن را در سال
۱۰۸۳ در شاه جهان آباد (دهلی) نوشته است.
- صاحب اعیان شیعیه وی را متکلم، حکیم، عارف و محدث معرفی می‌نماید که در علوم
عقلی شاگرد پدرش و در علوم نقلی شاگرد برادرش میرزا حسن بوده است.
- ۳- میرزا ابراهیم، فرزند دیگر ملاً عبدالرزاق و مولف کتاب القواعد الحکمیة و الکلامیة.
حکیم لاهیجی در دیوان خود از این فرزندش یاد نموده است.^۲
- ۴- قاضی سعید قمی، بین این شاگرد و ملاً عبدالرزاق همدلی و دوستی بسیار وجود داشته
و شواهد آن در دیوان اشعار فیاض به چشم می‌خورد.
- ۵- ملاً عبد الله بن حکیم اسماعیل لاهیجی، دارای دو شرح فارسی و عربی بر حدیث
اهلیلجه.
- وی در ابتدا تخلصش راغب بوده و سپس آن را به وحدت تغییر داده است.^۳
- ۶- محمد شریف بن محمود لاهیجی، کاتب نسخه خطی شوارق الالهام که در مدرسه
عالی شهید مطهری موجود است.
- ۷- فردی به نام محمد علی که در جوانی فوت کرده و فیاض مرثیه جانگداز و پرسوزی در
وفات او سروده است.

۱. دیوان فیاض لاهیجی، به تصحیح امیر بانوی کریمی، ص ۱۲۲
که معلوم می‌شود که مضجع صدرالمتألهین بر خلاف گمان اکثری - که وی را در بصره مدفون می‌دانند-
در نجف اشرف قرار دارد.

۲. مطلع غزل شماره ۶۴۵

۳. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۹، ص: ۳۴۸ و نیز ص: ۱۲۶۲ و نیز الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۲، ص: ۳۶۰

۸- سید محمد حسین امام جمعه لاهیجی، وی در پایان نگاشتن نسخه ای از گوهر مراد که در کتابخانه جناب آقای جمشیدی لاهیجی موجود است، به شاگردی در نزد وی اشاره کرده است.

۹- فردی به نام قرچغای که در ۱۰۶۵ق نسخه ای از سرمایه ایمان لاهیجی را استنساخ کرده و به حیات استادش در آن تاریخ، به روشنی اشاره کرده است.^۱

۱۰- همسرش بدریّه خانم، که ذکرش گذشت.

حسن ختام این سیاهه هم ایباتی از حکیم آزاده ماست:

الهی تا بود دنیا تو باشی	نباشی درد و غم هر جا تو باشی
بود تا عشق را دلهای مجروح	الهی مرهم دلها تو باشی
منم امروز و فردا لیک چندان	که هست امروز را فردا تو باشی
اگر من با تو در هستی ننگجم	الهی من نباشم تا تو باشی
ز من پنهان چه می گردی،	همان به که من پنهان شوم پیدا تو باشی
ز دل فیاض را هم دور کردم	که دایم دلم تنها تو باشی

گاه شماری رویدادهای عصر حکیم

۱۰۰۰ق- ولادت ملاعبدالرزاق لاهیجی

۱۰۲۰ق- اقامت فیاض در قم (گویا پیش از سکونت در قم در مشهد مقدس نیز مدتی

ساکن بوده است)

۱۰۳۰ق- آشنایی با صدرالمتألهین

۱۰۳۴ق- وفات میرزا محمد رفیع الدین محمد صدر که از ممدوحان فیاض بوده است که

به نقل عالم آرای عباسی در کمال دیانت و بی طمعی و حقانیت و پرهیزگاری سلوک می نمود و الحق مسند صدرات را این صفات حسنه زینت افزود. (ص ۱۰۴)

۱۰۳۴ق- وصلت وی با بدریه خانم فرزند صدرالمتألهین (وی در همین سال نسخه ای از

مبدأ و معاد استاد خود را استنساخ نموده است و در پایان آن آورده است:

«کتبت هذه الأحرف خدمه لمولائی و صاحبی ضحوه من یوم الخمسین تاسع عشر

شهرالجمادی الثانی من سنه (۱۰۳۴) فی المدرسه المعصومیه بقم صانها الله و انا العبد الاقل

۱. این نسخه به خط نستعلیق خوش و در کتابخانه امیرالمؤمنین نجف به شماره ۱۵۲۰ موجود بوده است.

الجانى عبدالرزاق بن على الجيلانى را جيا منه التوجه العلنى و الإلتفات السرى سيماعقيب الدعوات و أثناء الحالات. »

۱۰۴۵ق - ولادت ميرزا حسن لاهيجى از فرزندان فياض

۱۰۵۰ق - وفات صدرالمتألهين در بصره در طى سفر مکه

۱۰۵۲ تا ۱۰۵۸ق - نگارش گوهر مراد به نام شاه عباس دوم و نیز نگارش سرمايه ايمان

(وى پيش از اين دو كتاب، كلمه طيبه و حاشيه تجريد را تأليف نموده بوده است و به نظر مى

آيد كه شوارق الالهام را پس از كتب مذکور تأليف کرده است، زيرا در شوارق به گوهر مراد

ارجاع مى دهد.)

۱۰۷۲ق - وفات فياض

فهرست منابع:

۱. (بی تا)، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، عبد الرزاق لاهیجی، در دو جلد، چاپ سنگی، اصفهان، انتشارات مهدوی
۲. اعیان الشیعه، سید محسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات
۳. أمل الأمل، شیخ حر عاملی، نجف اشرف، مکتبه الاندلس، بغداد، ۱۳۸۵ ق
۴. تذکره نصرآبادی، تألیف محمد طاهر نصرآبادی من معاصریه، تصحیح وحید دستگردی، تهران ۱۳۱۷
۵. حجه الاسلام (برهان المله)، ملا علی نوری، به تصحیح و مقدمه ناجی اصفهانی، میراث مکتوب
۶. دیوان حکیم فیاض لاهیجی، به تحقیق دکتر امیر بانوی کریمی
۷. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ ق
۸. رسایل فارسی، حسن بن عبد الرزاق لاهیجی، تصحیح و تحقیق از علی صدرائی خویی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۵
۹. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، میرزا محمدباقر خوانساری، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق
۱۰. ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی
۱۱. ریحانه الادب، محمد علی تبریزی، تهران، کتابفروشی خیام.
۱۲. سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، فیاض لاهیجی، به تصحیح صادق لاریجانی، انتشارات الزهراء، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۲
۱۳. الشواهد الربوبیه، ملاصدرا، با مقدمه مرحوم سیدجلال الدین آشتیانی، مطبوعات دینی، ۱۳۸۲ ش
۱۴. طبقات اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، چاپ اسماعیلیان، ج ۵
۱۵. فهرست دست نوشته های ایران (دنا)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۶. قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة
۱۷. کتابشناسی تجرید الاعتقاد، علی صدراپی خویی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ۱۴۲۴ ق،

۱۸. گوهر مراد، (۱۳۸۳ش)، عبد الرزاق لاهیجی، تصحیح و تحقیق و مقدمه از زین العابدین قربانی، تهران، نشر سایه
۱۹. مجله آئینه پژوهش، شماره ۲۱، دو ماهنامه، قم
۲۰. مستدرکات اعیان الشیعه، سید حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق
۲۱. مفاخر اسلام، (۱۳۷۵ش)، ج ۷ (دانشمندان لاهیجان)، علی دوانی، چ ۲، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۲۲. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۲۳. یادنامه حکیم لاهیجی، (۱۳۷۴ش)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران